

## شب های تاریک جنگل و کرم شب تاب

یاشار داشت توی تاریکی جنگل را نگاه می کرد که چشمش افتاد به روشنایی ضعیفی که از وسط گیاه ها یواش یواش به آن ها نزدیک می شد. به عروسک گفت: عروسک خانم، آن روشنایی از کجا می آید؟

عروسک نگاه کرد و گفت: کرم شب تاب است. او کرم مهربانی است که توی تاریکی نور پس می دهد. مثل این که می آید پیش ما. نمی خواهد ما توی تاریکی بمانیم.

عروسک و یاشار آن قدر صبر کردند که کرم شب تاب نزدیک شد و سلام کرد.

عروسک گفت: سلام، کرم شب تاب. کجا می خواهی بروی؟

کرم شب تاب گفت: داشتم توی تاریکی جنگل می گشتم که صدای شما را شنیدم و پیش خود گفتم «من که یک کم روشنایی دارم، چرا پیش آن ها نرم؟»

عروسک تشکر کرد و یاشار را نشان داد و گفت: برای زخم یاشار مرهم درست می کنیم. پسر خوبی است. باش آشنا شو.

یاشار و کرم شب تاب گرم صحبت شدند. یاشار از مدرسه و قالی بافی و ننه و دده اش به او گفت، و او هم از جنگل و جانوران و درختان و شب های تاریک جنگل. عروسک گنده هم مرهم را کوبید و حاضر کرد. بعد رفت از یک درختی میوه ای کند و آورد. آبش را گرفت و با آب زخم یاشار را شست و تمیز کرد.

**منبع: قصه های صمد بهرنگی: کتاب اول جلد اول مجموعه قصه ها  
(ناشر: کتاب ارزان ۱۹۹۸) چاپ اول**

بازنویس: یاشار آذری

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N 3XX, UK

ایمیل: [yasharazarri@yahoo.com](mailto:yasharazarri@yahoo.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴